

أعوذُ باللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دیروز بعضی از روایاتی که راجع به شرطیت عقل در تکلیف بود از کتاب کافی و تهذیب و من لایحضره الفقیه عرض کردیم.

یک روایتی هست در محاسن، روایت احمد بن محمد بن خالد برقی است، عن علی بن حکم عن هشام قال ابو عبدالله عليه السلام: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ لَهُ ادْبِرْ فَادْبَرَ ثُمَّ قَالَ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي مَا خَلَقْتُ خُلُقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ بِكَ أَخَذَ بِكَ أَعْطِي وَ عَلَيْكَ أَثِيبُ خَبَ ابْنِ ظَاهِرًا تَأْكِيدَ بِرِ اخْتِصَاصِ تَكْلِيفِ بِهٖ عَقْلَ هُم مِي كُنْدَ چُونِ بِكَ مَقْدَمِ شُدِهٖ وَ عَلَيْكَ وَ ابْنِهَا، ابْنِهَا هَمِهٖ دَالِ هَسْتَنْدِ [بِرِ شَرْطِيَّتِ عَقْلِ] اَزْ نَقْطِهٖ نَظَرِ ادْبِي.

روایت دیگری هست از عبدالله بن ولید رسافی عن ابی جعفر عليه السلام قال فی حدیثٍ اَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ مُوسَى أَنَا أَخَذَ عِبَادِي عَلِيَّ قَدْرَ مَا آتَيْتَهُمْ مِنَ الْعَقْلِ. ابْنِ مَعْنَى أَنَا أَخَذَ عِبَادِي عَلِيَّ قَدْرَ مَا آتَيْتَهُمْ مِنَ الْعَقْلِ ابْنِ هَمِ دَرِ ابْنِجَا رَوَايَتِ مَهْمِي اسْتِ كِهٖ دَرِ جَنْبِ رَوَايَتِي كِهٖ دِيروز عَرْضِ شُدِ ابْنِ رَوَايَتِ هَمِ مَوْرَدِ دَقَّتْ قَرَارِ خَوَاهِدِ گَرَفْتِ.

روایت دیگر روایت ابی بصیر عن ابی عبدالله عليه السلام- این روایتها را از مقدمه کتاب طهارت و سائل که از مقدمه عبادات هست نقل می‌کنیم- عن ابی عبدالله عليه السلام: اِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْعَقْلَ فَقَالَ لَهُ أَقْبِلْ ثُمَّ قَالَ لَهُ ادْبِرْ ثُمَّ قَالَ لَهُ؟ ثُمَّ قَالَ لَا وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ شَيْئًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ لَكَ ثَوَابٌ وَ عَلَيْكَ الْعِقَابُ.

روایت دیگری هست که آن هم روایتی است که [شخص ائمه] بیان نشده اما روایت نظیر اوست که می‌فرماید: بِكَ أَخَذَ وَ بِكَ أَعْطِي.

این روایاتی است که راجع به شرطیت عقل در تکلیف، در اینجا مطرح می‌شود. البته در بعضی

از اینها صراحت در دخالت عقل در تکلیف بود. در بعضی از اینها مراتب عقل و مراتب تکلیف را داشت مانند روایتی که دیروز خواندیم و همین طور روایتی که روایت محمد بن سلمان از عبدالله بن ولید از امام باقر علیه السلام است که می‌فرماید: انا أَخَذْتُ عِبَادِي عَلَى قَدْرِ مَا آتَيْتُهُمْ مِنَ الْعَقْلِ مِنْ مَوَازِيهِ، مواخذه می‌کنم، یعنی آنها را اخذ می‌کنم، مورد خطاب و عتاب قرار می‌دهم به آن مقدرای که به آنها عقل دادم، به آن مقداری که به آنها بصیرت دادم و بینش دادم.

حالا از امروز روایاتی را که برای بلوغ [است] و [در این روایات] لفظ بلوغ و تکلیف [آمده]

می‌خوانیم تا اینکه ببینیم که با این روایات چه باید کرد؟

یکی روایت کافی است به سلسله سند محمد بن یحیی، احمد بن محمد بن عیسی، محمد بن یحیی، طلحة بن زید عن ابی عبدالله علیه السلام قال: إِنَّ أَوْلَادَ الْمُسْلِمِينَ مَوْصُومُونَ عِنْدَ اللَّهِ شَافِعٌ وَ مَشْفَعٌ وَإِذَا بَلَغُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَنَةً لَهُمْ الْحَسَنَاتُ وَإِذَا بَلَغَ الْحُلُمَ كَتَبَتْ عَلَيْهِمُ السَّيِّئَاتُ. اولاد مسلمین دارای علامت هستند، اینها دارای نشانه هستند، اینها مشخصند، از اینها شافع است و مشفع. اینها وقتی که به دوازده سال برسند، اعمالی را که انجام می‌دهند خداوند به آنها حسنات می‌دهد و وقتی که به سن حُلُم برسند خداوند سیئات را برای اینها می‌نویسد. و نظیرش در کتاب توحید از طلحة بن زید نقل شده.

روایت دوم، روایت محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن عبدالعزیز عبدی عن حمزة بن حرمان و عن حرمان - این روایت روایتی است که خیلی مهم است و جای بحث دارد و خلاصه این روایت اشکالاتی متوجه ما می‌کند و باید برایش چاره‌ای اندیشید - عن حرمان قال سألتُ ابا جعفر عليه السلام قُلْتُ لَهُ مَتَى يَجِبُ عَلَى الْغُلَامِ أَنْ يَأْخُذَ بِالْحُدُودِ التَّامَّةِ وَيُقَامَ عَلَيْهِ وَيَأْخُذُ بِهَا قَالَ إِذَا خَرَجَ عَنْهُ الْيَتَمُ وَادْرَكَ وَوَقْتِي كَمَا يَتِيمِي مِنْهُ بِيَرُونِ، یعنی از حالت سرپرستی و اینها بیاید بیرون و ادراک بکند، نیازی به سرپرست نداشته باشد. یتیم از این نظر می‌گویند که احتیاج به سرپرست دارد، پدرش را از دست داده. وقتی که حالت احتیاج سرپرستی از او بیاید بیرون، این يُقَامُ عَلَيْهِ الْحُدُودُ قُلْتُ فَلِذَلِكَ حَدٌّ يُعْرَفُ بِهِ؟ يَكُ حُدًى هَسْتُ كَمَا بَفَهَمْتُمْ؟ فَقَالَ إِذَا احْتَلَمَ أَوْ بَلَغَ خَمْسَةَ عَشْرَةَ سَنَةً مِنْ دُونِ عِلْمِهِ، او اشعر او انبت یا مو درمی‌آید یا انبات بشود، قبل ذلك اقيمت عليه الحدود التامة اگر هم قبل از این، احتلام باشد، بواسطه اشعار و انبات و بلوغ خمسة عشر و اینها، اقامة حدود می‌شود بر او، و أَخَذَ بِهَا وَأُخِذَتْ لَهُ. قلت فالجارية متى تجبُ عليها الحدود التامة وقت اقامة حدود بر جارية چه موقع است؟ و تَأْخُذُ بِهَا وَبِهِمَا وَيَأْخُذُ لَهَا وَبِهَا، خلاصه بواسطه این او را اخذ می‌کنند و

بواسطة اینها به نفع او به حساب می آورند. قال انَّ الجارية ليست مثل الغلام انَّ الجارية اذا تزوجت و دخل بها و لها تسع سنين ذهب عنه اليتيم دیگر یتیم از بین می رود و دفع إليها مالها و جاز امرها فی الشراء و البیع و اقيمت عليها الحدود التامة و أخذ لها و بها قال والغلام لا يجوز امره فی الشراء و البیع و لا يخرج من اليتيم حتى يبلغ خمسة عشرة سنة أو يحتلم أو يشعر أو ینبت قبل ذلك.

این روایت روایتی است که حضرت در اینجا اقامه حد را می فرمایند و وقتش را احتلام و انبات شعر ذکر می کنند و همین طور در مورد جاریه هم می فرمایند که اگر ۹ سال از او بگذرد و ازدواج بکند، می شود که مالش را به او داد و...، یک قدری آدم خنده اش می گیرد! یعنی واقعاً بچه نه ساله...؟ عرض کردم این روایت ها را بایستی که معنا کرد. فرض کنید که یک دختر نه ساله وقتی که ازدواج می کند این دیگر از یتیم می آید بیرون و می شود که مالش را بهش داد! می توانیم بگوییم این به واسطه ازدواجی که می کند با یک فرد رشید، آن فرد ولایت این اموال را بدست بگیرد ولی یک دختر نه ساله را که ما داریم می بینیم این اینقدرش هست [(خیلی کوچک است)] چطوری آدم بیاید این مال را بدهد دستش؟ فرض کنید بیا این صد میلیون مال تو است! می گوید پفک می خرم در اتاق...! تمام حیاط خانه را پر از انبات چوبی می کنم

سؤال: ...؟

جواب: آقا حضرت زهرا را چه می گویی؟ او که از همه پیغمبران...! نه بابا جان این حرفها چیه؟!

یکی نقل می کرد، از این پیر زنهایی که ما سابق بچه بودیم دیده بودیم، می گفت وقتی که من ازدواج کردم شوهرم من را بغل کرد آورد گذاشت بالا! خوابم برده بود یک جا! مثلاً عروسی است و فلان و چی و...! یعنی اینقدر بچه بوده! نه سالش هم بوده! چند شب پیش رفته بودیم یک جا عقد بخوانیم. برادر داماد نشسته بود کنار ما و یک دختر کوچک یک ساله هم بغلش بود، بچه خواهرش بود. یکی آنجا به ما گفتش که حاج آقا شما نمی خواهید یک همچنین چیزهایی بغل بکنید؟ خب ما که بچه کوچک نداریم، خلاصه به هر صورت روایتی است که حالا بایستی دوباره برگردیم. منتهی حالا خب می خوانیم و مواردی را که جای تأمل دارد آن موارد را عرض می کنیم تا رفقا روی اینها مطالعه کنند تا اینکه به یک نحوی راجع به اینها چاره ای پیدا بکنیم.

روایت دیگر، روایتش هم به همین اسناد است عن ابن محبوب عن ابی ایوب خزاز عن یزید الكناسی عن ابی جعفر علیه السلام قال الجارية اذا بلغ تسعة سنين ذهب عنها اليتيم و زوجت و اقيمت

علیها الحدود التامة لها و علیها چه آن به نفعش باشد یا به ضررش باشد، حدود باید بر او اقامه بشود. روایت دیگر که روایت چهارم است به همین اسناد عن ابی ایوب تا می‌رسد به سلیمان بن خالد عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام فی حدیث فی غلام صغیر لم یدرک ابن عشر سنین این یک غلام صغیری است که ده سالش است، هنوز به سن بالا نرسیده، زنا یا مرأة محسنه این بچه ده ساله شیطان گولش می‌زند و خلاصه زنا می‌کند قال لا تُرجمَ آن زن رجم نمی‌شود لِأَنَّ الذی زنا بها لیسَ بمُدْرکِ آن کسی که با این زن زنا کرده، آن ادراک معنا نمی‌کند، خب آن زن که ادراک معنا می‌کند و لو کانَ مدرکاً رُجِمَتِ اگر ادراک بکنند این مسئله را، یعنی مدرک باشد و بفهمد این مطلب را، این معنا را ادراک بکنند، یعنی منظور همان معنای احتلام را، این بایستی که رجم بشود.

روایت دیگر روایت علی بن ابراهیم است: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ دَخَلَ بَعَائِشَةَ وَ هِيَ بِنْتُ عَشْرِ سِنِينَ عَائِشَةَ دَهَ سَالَةٍ بُوِدَ كَهَ زَوْجَةٍ يَغْمِرُ شَدَّ وَ لَيْسَ يَدْخُلُ بِالْجَارِيَةِ حَتَّى تَكُونَ إِمْرَأَةً فِي حَالِي كَهَ نَبَايِدَ بَهَ جَارِيَه دَخُولَ بَشُودَ تَا اَيْنَكَه زَنَ بَاشَدَ، يَعْنِي زَنِيَّتَ دَرِ اَوِ قَوَامَ پيدا کرده باشد.

روایت دیگر از علی بن جعفر است از امام موسی بن جعفر: قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْيَتِيمِ مَتَى يَنْقَطِعُ يَتِمُهُ يَا عَنِ الْيَتِيمِ؟ كَهَ مَوْقِعِ يَتِيمٍ اَوِ مَنْقَطِعِ مِي شُود؟ كَهَ حَضْرَتِ فَرَمُود: اِذَا احْتَلَمَ وَ قَتِي كَهَ مَحْتَلَمَ بَشُودَ وَ عَرَفَ الْاِخْذَ وَ الْعَطَا وَ دَادَ وَ سَتَدَ رَا بَفَهَمَدَ، مَتَوْجَهَ بَشُود. خب این یک روایت دیگری است که معنای متفاوتی دارد.

روایت دیگر از علی بن فضل است: انه كتب إلى ابا الحسن عليه السلام ما حد البلوغ؟ به امام هادی علیه السلام می‌نویسد که حد بلوغ چیست؟ قَالَ مَا اَوْجَبَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ الْاِحْتِلَامَ الْبَلُوغَ كَهَ حَضْرَتِ مِي فَرَمَايَنَدَ كَهَ اَنَ زَمَانِي كَهَ بَرِ مُؤْمِنِينَ حِدَ رَا وَ اِجْبَابَ بَكُنَد. بَلُوغَ، اَنَ زَمَانِ اسْت. كَهَ حَضْرَتِ دَرِ اَيْنْجَا اَيْنَ رَا بَهَ نَحْوِ اِحْتِلَامِ فَرَمُودَنَد. خب حضرت می‌توانستند مانند سایر روایات دیگر احتلام یا خمسة عشرة سنين را بیان کنند یا نه سال را ولی در اینجا این روایت اشاره به یک نکته دقیقی دارد و آن این است که منظور از این بلوغ و ارتباطش با این حدود را حضرت در اینجا می‌خواهند بیان کنند. یعنی آن بلوغی که مورد نظر هست این بلوغ یک بلوغی است که ایجاب حد را بکنند، ایجاب حد یعنی مجازات، این بلوغ یک همچنین...

روایت دیگر که روایت هشتم است از امام صادق علیه السلام: عن ابیه، از امام باقر، فرمود: أَنَّهُ قَالَ عَرَضَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يَعْنِي عَلِيٌّ؟ فَمَنْ وَجَدَهُ أَنْبَتَ قَتَلَ وَ مَنْ لَمْ يَجِدْهُ أَنْبَتَ؟ بِالزَّرَارِي. اَيْنَ رُوَايَتِ دَلَالَتِ مِي كُنَدَ بَرِ اَيْنَكَه اِنْبَاتِ خُودَشِ يَكِي اَزِ عِلَائِمِ بَلُوغِ اسْت، دَرِ اَنَ جَنَگِ بَنِي قَرِيظَه، حَالَا

جهتش را عرض می‌کنم.

روایت دیگر روایت صدوق است که می‌فرماید از: جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائه علیه السلام فی وصیة النبی صلی الله علیه و آله و سلم لعلي قال يا علي لا یتَم بعد احتلام. یتَم دیگر در این جا نیست. طفولیت دیگر در آنجا مرتفع می‌شود.

روایت دیگر مربوط به صیام است و فی خبر آخر علی الصبی اذا احتلم الصیام و علی المرأة اذا حاضت الصیام، وقتی که حیض بشود که طبق این روایت...

...همین است دیگر، منظور ایشان این بود که در این وقت، آن قدرت هم حاصل می‌شود. یعنی شرائط توأمین بودند، حیض و قدرت دو شرط توأمین بودند،

سؤال: ...؟

جواب: ...

روایت دیگر، روایت حسن بن محمد سکونی عن حضرمی عن ابراهیم بن ابی معاویه عن ابی عن اعمش عن ابن ضبیان: قال اُتیَ عمر بامرأته مجنونه قد زنت فامرَ برجمها! فقال علی علیه السلام: اما علمت ان القلم یرفع عن ثلاثة عن الصبی حتی یحتلم و عن المجنون حتی یوفیق و عن النائم حتی یتقیض.

سؤال: ...؟

جواب: بله درست است.

روایت دیگر، روایت عمار ساباطی است عن ابی عبدالله علیه السلام، قال سئلت عن الغلام متى یجب علیه الصلاة؟ قال اذا اُتی علی ثلاث عشر سنة. سیزده سال اگر بیاید، این باید نماز را بخواند، فان احتلم قبلَ ذلك فقد وجبت علیه الصلاة و جرى علیه القلم و الجارية مثل ذلك، جاریه هم مثل این است. إن اتی لها ثلاث عشر سنة أو حاضت قبل ذلك فقد وجبت علیها الصلاة و جرى علیها القلم. این روایت با روایتی که دلالت بر سابق می‌کند که نه سال است، با آنها در تعارض است، البته مرحوم صاحب وسائل می‌فرماید: اقول هذا محمولٌ علی حصول الاحتلام او الإنبات الغلام فی ثلاث عشر سنة و عدم عقل الجاریه قبلها لما مضی و یأتی ما يدل علی ذلك و علی التمرین فی محله...، این روایاتی است که دلالت بر این می‌کند.

ما دیروز روایاتی که دال بر تمرین هست را عرض کردیم که انا نأمرُ صبیاننا بالصلاة فی سبع سنین و انتم أمرُ صبیانکم بصلاة فی تسع سنین، بعد می‌فرماید و انا نأمرُ صبیاننا بالصوم فی تسع سنین

و اتمم امرُ صبیانکم فی عشر سنین او اثنی عشر سنین. این روایتش بود که در باب تمرین ...

تلمیذ: روایات تمرین را مطرح نفرمودید

استاد: دیروز نگفتم؟ پس شاید فراموش کردیم یا ...

این روایتی که هست از امام صادق علیه السلام است که می فرمایند- روایت مربوط به دخترها بود نه پسرها- راجع به صلاة ما دخترهایمان را از پنج سالگی امر می کنیم شما از هفت سالگی امر کنید و راجع به صوم ما از هفت سالگی می گوئیم شما از نه سالگی بگوئید که اینها دیگر روزه هایشان را بگیرند. خب این که راجع به تمرین و اینها بود.

این روایاتی که در اینجا عرض شد من حیث المجموع، بعضی از این روایات مثل روایت علی بن فضل است که اِنَّهُ كَتَبَ اِلَى ابِالْحَسَنِ مَا حَدَّ الْبُلُوغُ؟ قَالَ: مَا اَوْجَبَ عَلَي الْمُؤْمِنِينَ الْحُدُودَ، خب این روایت وقت را، وقت حد در اینجا بیان می کند، اگر ما بخواهیم به همین جمع عادی متعارفی که آن الروایة لیخص بعضه بعضا یا اینکه یقید و یفسر بعضه بعضا، بخواهیم عمل کنیم لازمه اش این است که بگوئیم که در روایت محمد بن یحیی الحمران، در اینجا امام علیه السلام احتلام را حدّ برای حدّ معرفی کرده، می فرماید که: متى يجبُ على الغلام ان يؤخذ بالحدود التامة و یقام علیه و یؤخذ بها قال: اذا خَرَجَ عَنْهُ الْيَتَمُ و اَدْرَكَ فَقُلْتُ فَلذَلِكَ حَدٌّ يَعْرِفُ بِهِ مِی فرماید که، اذا احتلمَ او بلغ خمس عشرة سنة او ائبت. در اینجا حضرت حدود را به این وضع و کیفیت بیان کردند و به واسطه این روایت، اجمال آن روایت بر طرف می شود و همین طور در روایت ابن محبوب عن ابی جعفر قال الجارية إذا بلغ تسع سنین ذهب عنها الیتم و زوجته و اُقيمت علیها الحدود التامة لها و علیها در اینجا هم حدّ برای حدود بیان شده است.

راجع به مسأله با توجه به خصوصیت این روایات و روایاتی که مربوط به تکلیف بود، اگر ما دقت بکنیم یک معنایی در اینجا اولاً بلا اول به نظرمان می رسد، حالا صرف نظر از روایاتی که دلالت بر تمرین می کند که اینها را هم ذکر می کنیم، و آن این است که امام علیه السلام و به طور کلی شارع، هیچ وقت شارع در مقام جعل حکم، تعیین موضوع نمی کند، یعنی یا اینکه باید موضوع از موضوعاتی باشد که آن موضوع، وضعش و رفعش به یدِ شارع است یا موضوع اگر این طور نباشد که وضعش و رفعش به یدِ شارع است و از موضوعات خارجی است، امام علیه السلام در مقام تعیین موضوع هیچ وقت نمی آید مطلبی را بیان کند، مطلب امام مثل سایر موارد، فقط عنوان مُشیر دارد و حکایت می کند از یک قضیه خارجیّه.

در قضیه بلوغ اتفاقاً مسأله بلوغ از آن مواردی است که قطعاً دست شارع وید شارع هیچ دخالتی در این مسأله ندارد، یک وقتی فرض کنید من باب مثال در مورد مسافر می گویم صلاة و صوم مسافر چه قسم است، مسافرت را شارع می آید در اینجا تحدید می کند می گوید مسافرت در صورتی است که اربعة فراسخ ذهاباً و اربعة فراسخ ایاباً، این در اینجا محقق باشد، این را می گویند مسافر. خب در اینجا ما می توانیم بگوئیم شارع آمده و آن مسافرت خارجی را به یک صورت غیر قابل خدشه و غیر قابل نقاش مطرح کرده، حالا بعضی ها می گویند آیا شارع خودش در اینجا اعمال رویه کرده در تحقق موضوع یا اعمال نکرده؟ حالا این خیلی چندان مسأله مهم نیست، بنا بر نظر ما شارع در اینجا آمده فقط حکایت کرده از آن مسافرت و از این قضیه خارجی و یک مسأله عرفی، متهی برای رفع اختلاف و تردید یک حدی را بیان می کند یا اینکه مثلاً فرض کنید که در باب اتصال در صلاة جماعت، خب اتصال یک امر خارجی است، یک قضیه خارجی. بین مأموم و بین امام باید اتصال باشد. حالا شارع در اینجا برای عدم اختلاف، که اختلافی نباشد می آید تحدید می کند می گوید مثلاً یری الامام او یری من یری الامام، اینکه می فرماید یری الامام او یری من یری الامام، این نه به عنوان یک مسأله متشرعه است و یک حقیقت شرعیه است که شارع جعل موضوع اتصال کرده در ایتمام، نه، شارع آمده یک قضیه خارجی را بیان کرده، شارع گفته که فرض کنید که همین اتصال به چه می گویند، اتصال به این می گویند که انسان به یک شخصی که به او ایتمام می کند، یا او را ببیند یا اگر او را نمی بیند، از یک اتصالی یری من یری الامام، او امام را ببیند. حالا اگر این یری من یری الامام یک واسطه پیدا شد، یری من یری من یری الامام، اگر این طور بود، آیا این دیگر در اینجا محلّ به اتصال است؟ نه، این محلّ نیست، منظور شارع این است که این اتصال محقق باشد، حالا یا بلا واسطه یری الامام یا با یک واسطه یری من یری الامام یا با دو واسطه یا با سه واسطه من یری من یری من یری من یری الامام، این دیگر...، حالا بعضی ها می آیند این را یک قضیه شرعیه می گیرند، یک حقیقت شرعیه مجعوله وضعیه من ناحیه الشارع می گیرند و می گویند اگر فرض کنید که یک واسطه در اینجا خورد، این اتصال به هم می خورد، این نیست قضیه.

ولی اتفاقاً در ما نحن فیهِ، مسأله قطعاً یک قضیه خارجی است. یعنی حکم تکلیف که روی بلوغ رفته، بلوغ عبارت است از قضیه خارجی، شارع در اینجا نمی تواند بیاید بگوید من حدّ برای بلوغ را این قرار داده ام، چرا نمی تواند بگوید؟ به جهت این که این یک اثر خارجی است که بر این اثر خارجی، تکلیف تعلق می گیرد، تکلیف یعنی قابلیت برای ادراک اوامر و نواهی مُنشئه، این ادراک قرار می گیرد،

و این دیگر دست شارع نیست. حالا هزاری هم فرض کنید من باب مثال شارع به یک مجنون بگویند تو مکلفی، تو مکلفی، تو مکلفی! این که مکلف نمی‌شود، چرا؟ چون عقل ندارد. حالا فرض کنید که هزار مرتبه به یک شخصی، یک پسر ده ساله یا هشت ساله، بگویند که نماز به تو واجب است، نماز به تو واجب است! خوب اینکه نماز به او واجب نمی‌شود، هزاری هم بیاید و بگویند، چون اصلاً نمی‌فهمد که نماز چیست و امثال ذلک.

سؤال: ...؟

جواب: حالا عرض می‌کنم خدمتتان.

پس فعلاً در مسأله بلوغ و تکلیف، [این را می‌گوییم که بلوغ و تکلیف،] اتفاقاً از قضایایی است که قطعاً باید این قضایا، قضایای خارجی باشد و شارع هیچ‌گونه دخالتی در این قضایا ندارد، اگر شارع در یک جا آمد حدی را تعیین کرد فقط به عنوان مشیر است، فقط به عنوان احد من العقلاء است، شارع هم به عنوان احد من العقلاء و احد من العرف در اینجا آمده من باب مثال این حد را در اینجا بیان می‌کند. اما اگر از شارع پرسیدند که فرض کنید من باب مثال آیا این قضیه در همه جا به نحو یک قضیه بطیّه است؟ می‌بینیم که نیست. نمی‌تواند بگوید که هست چون ممکن است در یک جا فرق بکند، موارد مختلف باشد، استعدادهای مختلف باشد. و تکلیفی که در اینجا مورد نظر ما هست عبارت است از جمیع احکامی که بر عدم و بر وجود آن احکام، یک مسائل حقیقی و واقعی مترتب است. منظور ما از تکلیف، این است.

اما اگر فرض کنید که من باب مثال مطلب این طور نبود، می‌گفتیم که اگر پسر به ده سال برسد می‌تواند ارث ببرد، خوب ارث بردن نیاز به بلوغ و عدم بلوغ ندارد، یک مالی است که از یک شخصی منتقل می‌شود، بعد شارع می‌آید بیان می‌کند می‌گوید این مالی که به دست این پسر ده ساله می‌رسد باید ولیّ او بیاید و قیام به تدبیر او بکند، در اینجا مشکلی پیش نمی‌آید. مثل اینکه بگویم به مجنون [ارث می‌رسد]. مگر الآن جنون مانع از ارث است؟ اگر فرض کنید یک فردی از دنیا برود و یکی از پسرهایش دیوانه باشد، خوب دیوانه باشد به اندازه بقیه سهم همین مجنون است منتهی این مجنون حق تصرف در مال را ندارد باید ولیّ و قیم او بیاید تصرف بکند، جنون که مانع از ارث نیست. در اینجا شارع می‌تواند یک حدی را تعریف کند. یعنی در احکامی که عقل، جسمیت، قدرت، توان و...، اینها در ترتب آن احکام دخالتی ندارد، هیچ دخالتی ندارد.

فرض کنید که من باب مثال در مورد مسأله ازدواج، در آنجا اگر فرض کنید که یک شخصی

دیوانه بود، حالا دیوانه حق ازدواج ندارد؟ نه، حالا یک کسی، زنی می‌گوید من دوست دارم با این دیوانه ازدواج کنم، شارع در اینجا جلوی او را نمی‌گیرد، می‌گوید این عقل ندارد ولی چیزهای دیگر که دارد، میل تو است، بفرما اشکالی ندارد با او ازدواج کن، خودش می‌داند. اینی که این جنون بیاید مانع از ازدواج بشود، نه، این مانع از ازدواج نمی‌شود.

اما یک وقتی ما می‌خواهیم بگوییم که [اگر این صبی فلان] عمل را انجام بدهد [باید] حدّ به او جاری کنیم، یعنی چه؟ یعنی هشتاد ضربه تازیانه به او بزنیم یا اینکه اگر یک شخصی را کشت تعمداً، باید اعدامش کنیم، مسأله این است، نه اینکه فقط مسأله عبارت از این باشد که اگر در یک حدّی باشد ارث به او برسد یا ازدواج بتواند بکند یا از اموالش خمس داده بشود یا زکات داده شود، این نیاز به بلوغ ندارد، اگر یک صبی باشد، ده ساله باشد، پنج ساله هم باشد و یک ملکی داشته باشد به حد حصاد که می‌رسد باید ولیّ او بیاید خمس و زکات را دفع بکند، این به بلوغ کاری ندارد. مجنون باشد و ملک داشته باشد ولیّ او باید بیاید دفع زکات بکند و این نیاز به عقل و... ندارد.

ولی صحبت ما از تکلیف، آن چه که در بلوغ بحث می‌شود عبارت از این است که یک حدّی باشد که بر آن حد، حدود بیاید قائم باشد. [در اینجا] باید یک موضوع خارجی محقق باشد. آن موضوع خارجی به ید شارع نیست.

پس بنابراین مسأله مهم در اینجا این است که بلوغ اصلاً در دست شارع نیست تا اینکه شارع بیاید و بگوید اگر انبات شعر باشد، اگر خمسة عشرة سنوات باشد این بالغ است و وقتی که بالغ شد...، چرا؟ به خاطر اینکه بلوغ عبارت است از موقعیت و تهیئو یک مسائلی در یک مکلفی، پسر یا دختری، که آن تهیئو و استعداد و آمادگی، آن اصلاً به ید شارع نیست تا اینکه شارع بگوید اگر به اینجا رسیدی...، بله در بعضی از احکامی که این تهیئو و استعداد دخلی در ترتب آن احکام ندارد، شارع در آنجا می‌تواند وضع موضوع بکند. اگر من باب مثال ولیّ یک مجنونی بیاید و یک مالی را بخرد، خب شارع در اینجا می‌تواند بگوید من امضاء می‌کنم یا امضاء نمی‌کنم، این قضیه در دست شارع هست به جهت اینکه در این قضیه مجنون کاره‌ای نیست و شارع باید بیاید برای این مجنون یک قیّمی قرار بدهد و بعد شارع است که می‌تواند بگوید این قیّم چه شخصی باشد، از اقربا باشد، از غیر اقربا باشد، مرد باشد یا زن باشد، به مصلحت این مجنون انجام بدهد یا به خلاف مصلحت انجام بدهد، اینها همه به دست شارع است. یعنی در اینجا رفع و وضع موضوع به دست شارع است، می‌تواند امضا بکند یا نکند.

اما اگر فرض کنید من باب مثال شارع بگوید که من معاملات پسر ده ساله را امضاء می‌کنم، این

در دست شارع نیست، چرا؟ چون معامله، اقتضای عقل و تدبیری را می‌کند که آن عقل و تدبیر باید در آن فرد خارجی محقق باشد، اگر آن عقل و تدبیر در فرد خارج محقق نیست خود عقلاء و خود عرف این معامله را، معاملهٔ سفهی می‌دانند و چطور ممکن است شارع امضاء و تقریر بکند یک معاملهٔ سفهی را که عرف و عقلاء این را سفهی می‌دانند؟ حق شرعی نیست، در دست شرعی نیست که بیاید و بگوید اگر پسر ده ساله باشد من این معامله را امضا می‌کنم اگر نه ساله باشد امضاء نمی‌کنم! شارع حق ندارد یک همچنین وضعی را تعیین بکند. عرف باید بیاید و این مسأله را تعیین کند. کاری که شارع می‌کند این است که بگوید اگر بایع و مشتری، متبایعین، به حدّ رشد رسیده باشند معامله صحیح است و اگر نه، نه. خب این یک مطلب صحیحی است. اگر نمی‌گفت هم همین طور بود. اگر شارع هم نمی‌آمد بگوید به حدّ رشد رسیده باشند، مطلب همین طور بود، چرا؟ چون این یک مسألهٔ عقلایی و یک مسألهٔ عرفی است، این نیاز به تعیین شارع ندارد که شارع حالا بیاید کم یا زیاد بکند. لذا ما می‌بینیم که شارع می‌آید در اینجا همان کاری را می‌کند که دیگران می‌کنند، اگر معامله کم باشد عیبی ندارد، یعنی اگر ده تومان، بیست تومان باشد که اگر فرض کنید بچه از توی جیش هم انداخت در جوی، بگویند حالا انداخته، پدر و مادر نیابند او را کتک بزنند که چرا بیست تومان را از جیب انداختی در جوی یا اینکه چرا به فقیر داده‌ای؟ حالا بچه به جای اینکه این بیست تومان را به فقیر یا رفیقش بدهد، من باب مثال اگر برود یک وسیلهٔ کوچک یا یک شیرینی بخرد، یک معاملات کوچکی باشد این اشکال ندارد. چرا؟ چون خود عرف هم بر طبق همین دارد عمل می‌کند. شارع نیامده از حدّ عرف پایش را جلوتر بگذارد و خودش در اینجا جعل موضوع کند و حکم را مترتب بر این موضوع کند، یعنی نیامده سن رشد را برای معامله در اینجا تعیین کند، نه، کاری که شارع کرده [همان کاری است که] احدٍ من العقلاء [این کار را می‌کنند].

سؤال: ...؟

جواب: آخر صحبت بر سر این است که عرف داریم تا عرف، یک عرف الاغ است که خب بلند می‌شود می‌آید این کار را می‌کند، آن کار را می‌کند، دیگر برای همین عرف کذا می‌آیند چکار می‌کنند، البته خیلی معذرت می‌خواهم، خیلی معذرت می‌خواهم، آن چیزی که ما دیدیم زمان مرحوم آقا و پدرمان دیدیم که برای مرغ و خروس خواندن خانه‌شان تلفن به آقا می‌کردند، آن هم ساعت چهار صبح، قبل از اذان که مرغ خانهٔ ما مریض شده شما چه...؟! شوخی نمی‌کنم ها! که گربه مریض شده، سینه‌اش گرفته، موقع اذان صبح تلفن می‌کنند از آقا سؤال بکنند! برای این عرف الاغ باید هم بیابند این

را تعیین بکنند و آن را تعیین بکنند تا تخطی نکنند. آقا پانزده سال، بیست سال برای همین افراد صحبت می کنند، حرف و هزار تا برنامه برای اینها نقل می کنند بعد سر یک مسأله کوچک به بنده تلفن می کنند از آقا سؤال کنید این کار را بکنیم یا نکنیم؟ احمق نمی فهمد که این تلفنی که هزار نفر دارند می شنوند و بعد هم محذوراتی که خود ایشان دارند، حالا چه کسی دارد این کار را می کند؟ آدم شصت ساله، آدم شصت ساله دارد یک همچین کاری می کند! خوب برای یک همچین افرادی...! ایشان می فرمودند: آقا ما مطلب را گفتیم بروید عمل کنید، ما مطلب را برای همه بیان کردیم، برای این افراد...، آقا این کار را اینجا بکن، آقا این کار را اینجا نکن، آیا قاشق را که بدست می گیریم قاشق را به دست راست بگیریم یا به دست چپ بگیریم؟ آقا او به دست چپ می گیرد کافر شد! بیرونش کنید! آقا او چنگال را از آن طرف گرفت بی دین شد! لا مذهب شد! قاتل شد! محارب امام زمان شد! این...! این چیزهای عجیب و غریبی که واقعاً به فکر هیچ ننه قمری نمی رسد ما از همین افراد و عرف می شنویم، دست این عرف را باید گرفت در هر قدمی و باید گفت این کار را بکن و...! این حرفها چیست آقا؟ عقلا و افرادی که اینها سرشان بر تنشان می ارزد و اهل...، حالا این آقا که این کار را می کند اگر در یک قضیه، معامله و اینها باشد چنان می رود حساب برنامه هایش را می کند، آن چک را از آن بگیر، آن را از آن بگیر، من آن را قبول ندارم، آن را فلان دارم و این را این طوری ماده می گذارد، حالا همین آقا در معاملات کذا یک هم چنین عملیاتی انجام می دهد و...، آن وقت در یک قضایای بسیطی که اصلاً باید از آن بگذرند، اصلاً توجه نکنند، آن عقلی که آنجا به کار برده، اگر بخواهد یک دهم آن را در اینجا به کار بگذارد می بینیم یک چیزهای مسخره ای که اصلاً یضحک به الثکلی، این چیزها را می آیند مطرح می کنند...، آقا اگر غروب این قدرش زرد بشود و این قدرش آبی بشود، نماز مان الله اکبرش...! یک چیزهایی اصلاً می آیند و می پرسند که واقعاً فقط بر این مصیبت باید گریه کرد که چه مسائلی...! آن وقت در این مسائل آسان و بدیهی که...! حالا دو دقیقه دیرتر نمازت را بخوان، تمام ملائکه همه دست به کمر ایستاده اند که آقا همان سر وقت، یک ثانیه این طرف و آن طرف نکنند...!

من خودم با مرحوم آقا نشستیم بودیم رادیو داشت اذان می گفت، ایشان داشتند چایی می خوردند و خرما می خوردند و...، گفتم آقا رادیو دارند اذان می گویند. ایشان فرمودند اینقدر دقت هم لازم نیست آقا! آن خرما را بده ببینم...، یادم است که یکی دو دقیقه بعد از اذانی هم که حرم می گفت هنوز ایشان داشتند می خوردند. گفتند این دقتها نبوده در زمان حضرت رسول خدا! بلند بشوند دورین بیندازند..... **كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ... ﴿البقرة، ۱۸۷﴾**

همان جا که سیخکی آن سفیدی زد بیرون دیگر دست بردار! نه بابا بخور تا وقتی که دیدی هوا روشن شد دستت را بکش، این حرفها...! واقعاً این طوری است دیگر، **حَتَّى يَبَيِّنَ لَكُمْ الْحَيْطُ الْأَبْيَضُ** یعنی حالا چند دقیقه هم این طرف و آن طرف شد اشکالی ندارد. التفات می فرمایید!

این قضیه در اینجا این مسائل است که شارع فقط با عقلاء که طرف نبود، با یک مشت دیوانه مثل ما هم طرف بود لذا در اینجا شارع آمده برای چه؟ حالا عرض می کنم برای چه، چرا آمده این حد را تعریف کرده؟ این حدی که الان، خب واقعاً برای ما خیلی مستغرب است! آخر در اینجا شارع می گوید وقتی که دختر به نه سال برسد خراج عنه الیتیم؟! آقا آن را که ما بالعیان داریم می بینیم این است که او در نه سالگی به دنبال سر و گردن عروسکش می گردد دور حیاط! این چطوری خراج عنها الیتیم؟! یا به صرف اینکه ازدواج بکند تخرج عن الیتیم و يدفع اليها المال؟! آخر این که می گویم مال را بردارند به این دختر بدهند این مال [که همیشه] ده هزار تومان و بیست هزار تومان نیست، یک دفعه ممکن است دویست میلیون باشد، پانصد میلیون باشد، پانصد میلیون بردارند و به این بدهند؟ پدرش فوت کرده، آدم پولداری بوده می گویند آقا این پانصد میلیون را بفرما، همه را به صورت یک چک در می آورند، پانصد میلیون را، و آن هم برمی دارد یک موشک درست می کند، همین است که خودتان می بینید دیگر، آخر آن کسی که بین یک چک پانصد میلیونی و یک کاغذی که با آن بازی بکنند فرق نگذارد این تخرج عنه الیتیم؟! اصلاً اضحوکه است این قضیه نه اینکه تنها مسأله به ...!

حالا شارع چرا این کار را کرده؟ این مسأله من است. حالا این روایات و آن روایات تمزینی را مطالعه بکنید تا فردا بیایم و راجع به اینها صحبت کنیم. مطلبی را که امروز من خواستم بگویم این است که در آن موضوعاتی که در دست شارع نیست و شارع نمی تواند در حدود آن موضوعات دخل و تصرف بکند، اگر شارع آمد در آن موضوعات حدودی را بیان کرد ما چه استفاده ای در اینجا باید بکنیم؟ فرض کنید که من باب مثال شارع بیاید راجع به خمر حدود بیان کند، خب دست شارع نیست که بیاید خمر را بیان کند، خمر یک مسأله عرفی و روشن است. شارع بیاید راجع به جنون، حدود بیان کند. جنون به آن حالتی گفته می شود که صحیح را از سقیم، باطل را از حق، مسائل را تشخیص ندهد، خب ما می بینیم که تشخیص جنون و عقل این یک مطلبی نیست که در دست شارع باشد. بله، شارع فقط می آید خصوصیت و مراتب عقل را بیان می کند، اما اگر فرض کنید که من باب مثال شارع نمی آمد بگوید که العقل ما عبد به الرحمان و اکتسب به الجنان شما این مطلب را نمی فهمیدید؟ نمی خواهم بگویم شما نمی فهمیدید، قابلیت فهم را داشتید اگر چه نمی فهمیدید، شارع می آید کشف می کند

سؤال: ...

... موضوع خارجی را دارد تعریف می کند،

سؤال: ...؟

جواب: نه، بلحاظ حکم نیست. می خواهد بگوید بلوغ چیست، ما حد البلوغ؟ نمی خواهد بگوید حکم را. حضرت می فرماید الحد البلوغ آن حدی است که بشود بر این حد جاری کرد. یا البلوغ إذا احتلم یا بلوغ دختر إذا بلغت تسعه، ما می خواهیم بگوئیم اصلاً شارع حق دارد حد بلوغ را تعیین بکند یا نه؟ حق ندارد

سؤال: حق دارد و می خواهد موضوع خودش را معین کند

جواب: من کاری...، می دانم می خواهد حکم را بیان کند، شارع بی جهت نمی آید بیان کند. اما اگر شارع آمد در یک جا حد بلوغ را بیان کرد، ما آن را به عنوان یک مسئله موضوعه مجعوله من قبل الشارع باید بدانیم یا اینکه شارع به عنوان احد من العقلاء دارد در اینجا تعریف می کند؟ این است منظور من که یک وقتی موضوعات، موضوعاتی است که رفع و وضع آن به ید شارع است، حرفی نداریم. یک وقتی موضوع اصلاً دست شارع نیست، قضیه خارجییه. وقتی قضیه خارجییه باشد شارع اصلاً نمی تواند در اینجا بیاید بیان کند، خودش جعل کند، الا به عنوان کاشف، الا به عنوان احد من العقلاء. شارع به عنوان احد من العقلاء بیاید و بگوید آقا بلوغ همان بلوغی است که شما می دانید منتهی من این بلوغ را می آیم تعیین می کنم برای اینکه اشتباه واقع نشود. یکی نگوید این جور و یکی نگوید آن جور، فردا حرف در نیاید، این است منظور. این مقدمه اول است، حالا مقدمات دیگری دارد که عرض می کنیم تا اینکه بیاییم ببینیم این روایاتی که در اینجا باعث بعضی از اشکالات ممکن است بشود...

سؤال: ... اگر به عنوان اینکه یکی از عقلاء است که دارد بیان می کند، در واقع دارد تعریف

می کند. تعریف خارجی دارد می کند. خب این اشکال پیش می آید که...

جواب: بله. لذا برای همین...

سؤال: اگر از جنبه تشریحی باشد هیچ مسئله ای نیست.

جواب: بله جنبه تشریحی مشکل نیست. مثل اینکه شارع بیاید و بگوید من بر مجنون هم می خواهم حد جاری کنم، خب به ما ربطی ندارد دلش می خواهد حد جاری کند.

سؤال: نه، اصلاً مجنون را این وصف می داند، این قیود، کسی که...

جواب: نه اصلاً بالاتر از این، می گوید ولو مجنون، مجنون خارجییه است من می خواهم اصلاً

حدّ جاری کنم، خب بکند.

ولی یک وقتی شارع می گوید که باید حدّ بر عاقل جاری بشود، آن وقت بعد ما در یک جا شک می کنیم آیا این عاقل است یا نه؟ آن جا سراغ شارع برویم، شارع تو بیا برای ما تعیین کن که عاقل چه کسی است؟ شارع می گوید به من چه مربوط است؟ عاقل یک مسئله عُرْفی است، یک مسئله عقلایی است و خیلی هم انسان [راحت] می تواند تشخیص بدهد، نگاه کند ببیند آیا این شخص اعمال و رفتارش در خارج، در خیابان، در شارع، پیش مردم، آیا رفتار، رفتار عقلایی است یا نه؟ آن کسی که می آید در خیابان شلوارش را در می آورد و اصلاً حُسن و قُبْح اجتماعی و عرفی سرش نمی شود، این دیگر مسئله اش، مسئله عادی است که این دیوانه است و بر این فرد دیگر تکلیف به این صورت نیست. بنابراین در آن موضوعاتی که این موضوعات، قضیه، قضیه خارجیّه است، یعنی تحقق تکوینی دارد در عالم خارج، و وضع و رفع این به ید شارع نیست، این که شارع بیاید حدّ تعیین بکند، این نمی شود به عنوان یک حکم بتّی و یک قانون لا یتخلف در همه جا مورد استفاده باشد.

سؤال: ...؟

جواب: بله، بله درست است. به بچه نه ساله که نمی آیند پانصد میلیون بدهند

اللّهم صل علی محمد و آل محمد